

هو العليم

اعمال ماه شعبان و اهميت آن

و سيره ائمه و اولياء الهى در اين ماه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله پیش‌رو، در مقام بیان اهمیت ماه شعبان و ویژگی‌های آن است که برگرفته از سخنان حضرت علامه آیت‌الله سید محمدحسین حسینی طهرانی و حضرت آیت‌الله سید محمدحسن حسینی طهرانی رضوان‌الله‌علیهما می‌باشد.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

رَجَبٌ شَهْرُ اللَّهِ، وَ شَعْبَانُ شَهْرِي، وَ رَمَضَانُ شَهْرٌ

أُمَّتِي.^۱

«رجب ماه خداست، شعبان ماه من و رمضان ماه

امّت من است.»

ماه شعبان، ماه دعوت الهی

آمدن ماه شعبان به این معناست که دوباره

برای ما دعوت‌نامه الهی آمده است و پروردگار به

انسان می‌گوید: دوباره ما تو را دعوت کردیم و اگر

خودت نیامدی و پای این سفره نشست، دیگر به

خودت مربوط است؛ ما دعوت را فرستادیم: وَ مَوَائِدَ

^۱ زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۲.

المُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً! ^۱ کارت هم فرستاده‌اند؛ همان دعوت انبیاء و ائمه! و همه این روایاتی که داریم، کارت‌های دعوت است که برای ما فرستاده‌اند.

آمادگی پیدا کردن برای ورود به ماه

شعبان

بزرگان دستور می‌دادند که برای ورود به این اَشْهُرِ مبارکه (ماه رجب و شعبان و رمضان) از قبل خودتان را آماده کنید تا قلبتان برای وفود در این ماه آماده باشد.

آمادگی این است که انسان وقتی می‌خواهد وارد ماه رجب و شعبان بشود قلب خودش را بگذارد روی دستش و بگوید: «خدایا این قلب من! هرچه می‌خواهی خودت در آن بریز و وارد کن! آنچه برای من لازم است خودت در آن بریز، نه آن چیزی که من می‌خواهم؛ [زیرا آگاه نیستم] آن چیزی که من می‌دانم، آیا به صلاح من است؟ برای من مفید است؟ موجب سدّ راه من نیست؟» آن وقت این می‌شود

^۱ الإقبال، ص ۴۷۰، فقره‌ای از زیارت امین‌الله؛ ترجمه:

«و طعام‌های خاصّ اهل معرفت آماده و مهیاست.»

آمادگی. اگر این طور شد، بسیار خب! خدا هم که
بخیل نیست!

ویژگی های ماه شعبان

ماه شعبان یک جنبه خاصی دارد که طبق
بعضی از آثار و احادیث، رسول خدا
صلی الله علیه و آله درباره آن فرموده‌اند: «شعبان
متعلق به من است.»^۱ خصوصیت این ماه این است
که در آن بهاء و عظمت نزولات الهی توأم با یک
نوع نشاط و سرور و فرح و انبساط است. این قضیه
در ماه رجب نیست، در ماه رمضان هم به یک نحو
دیگر است. ماه رمضان، ماه رحمت است و انسان
این را احساس می‌کند؛ در ماه رجب هم جنبه
توحیدی غلبه دارد؛ اما ماه شعبان ماهی است که در
عین اینکه جنبه روحانیش خیلی شدید است، توأم با
یک نوع حالت انبساط روح و انشراح صدر و
بشاشت است که اقتضای تعلق این ماه به نفس
رسول الله صلی الله علیه و آله هم، همین کیفیت
است. چنان که از بعضی بزرگان نقل شده است که
همان حال و هوایی که در چنین زمینه‌هایی برای آنها
پیش می‌آمد، آنها در ماه شعبان این مطلب را

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۱۴۴.

احساس می‌کردند و تعلقش را به نفس آن حضرت کاملاً درمی‌یافتند.

لذا خیلی این مسئله مهم است که چطور خدای متعال قبل از وارد شدن در ماه مبارک رمضان، ماه شعبان را قرار داد و این هم از اسرار است که ماه مبارک بعد از رجب نیست، ماه رجب می‌آید، آن تاثیرِ توحیدیِ خود را می‌گذارد، بعد یک انشراح صدر برای انسان در ماه شعبان پیدا می‌شود و بعد وارد آن رحمت خاصه در ماه رمضان می‌شود. ترکیبی که در اینجا خدای متعال لحاظ کرده است، این نشان‌دادن اطوار مختلفِ ظهور اوست که چطور در ظهورات مختلف انسان را می‌آورد، می‌کشاند، حال و فکر و میلش را عوض می‌کند و در او شوق [به‌وجود] می‌آورد. در ماه شعبان اشتیاق و میل برای حرکت به‌سوی او بالا می‌رود؛ این خصوصیت ماه شعبان است. کأنّ می‌توان گفت آن استفاده‌ای که بعداً از ماه رمضان می‌شود، مقدمه و شروعش از شعبان است.

در ماه شعبان است که فیوضات الهی جنبه کثرتی پیدا می‌کند؛ البته برای کسانی که استعداد و

قابلیت ادراک این مطلب را دارند به مرتبه ظهور و بروز خارجی می‌رسد، کأنّ سالک در ماه شعبان، جنبه بقا را ملاحظه می‌کند و از یک‌یکِ حقایق که در ماه رجب تلقی کرده، در ماه شعبان پرده‌برداری می‌شود. تا اینکه به ماه رمضان می‌رسد، و در ماه رمضان، با وارد شدن در رحمتِ واسعة پروردگار، تجلی جنبه عبودیت به آن کیفیت خواهد بود.

عبارت مرحوم علامه طهرانی و بزرگان این بود: «این سه ماه، منت الهی است برای سالکان راه خدا»؛ یعنی یکی از منت‌های عظیم پروردگار برای سالکان و مُریدین طریقِ اَلی اللّهِ این است که خدای متعال در این سه ماه عنایت خاصی نسبت به بندگان دارد.

دستورات اولیاء الهی راجع به ماه شعبان

۱. مراقبه

مراقبه یعنی سالک در جمیع احوال مراقب و مواظب باشد تا از آنچه وظیفه اوست تخطی ننماید. مراقبه معنای عامی است و به اختلاف مقامات و درجات و منازل سالک، تفاوت می‌کند. در ابتدای

امر سلوک، مراقبه عبارت است از آنکه از آنچه به دردِ دین و دنیای او نمی‌خورد اجتناب کند و از «ما لا یَعْنی»^۱ دوری گزیند و سعی کند تا خلاف رضای خدا در قول و فعل از او صادر نگردد.

لذا در ماه شعبان بزرگان خیلی تاکید بر مراقبه داشتند، و می‌فرمودند:

«خیلی مراقبه داشته باشید شعبان از دست

نرود؛ [چراکه] این یک ظهور خاص است.»

در این ماه، انسان باید در طول شبانه‌روز

رعایت کند. باید متوجه این قضیه باشد و بداند که

اینها همه ارتباط دارند؛ یعنی خود نحوه استقرار نفس

در روز، با شب یک ارتباط وثیقی دارد که اقتضا

می‌کند هم در روز و هم در شب، سالک نسبت به

مسائل توجه کافی را داشته باشد.

مسئله مهم در تمام زندگی، مخصوصاً در این

سه ماه (رجب، شعبان و رمضان) این است که

همیشه در مسائلی که می‌شنویم، شایعاتی که

می‌بینیم، مطالبی که در منزل با آن برخورد می‌کنیم،

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۱۱.

از رفیق می‌شنویم، [و به‌طور کلی] در ارتباط با دیگران [یا در ارتباط] با خودمان، تمام اینها را با آن جنبهٔ عقلانی و مبانی‌ای که به ما داده شده در نظر بگیریم، اگر موافق افتاد عمل کنیم و اگر موافق نیفتاد عمل نکنیم. عمل نکنیم، چون در روز قیامت کسی به داد ما نمی‌رسد.

[البته] در همین دنیا هم کسی به داد ما نمی‌رسد، حالا روز قیامت به‌جای خود! [حتی] در همین دنیا! واقعاً آدم در همین دنیا به مسائلی برخورد می‌کند [که باعث عبرت اوست. مثلاً شخص به دیگری] می‌گوید: «من به‌خاطر تو این را انجام دادم.» طرفِ مقابل صریح می‌گوید: «می‌خواستی نکنی!» اینکه برای این دنیاست، تا چه رسد به روز آخرت، که در آنجا «یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءٌ مِنْ أَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ؛ [روزی است که] پسر از پدر فرار می‌کند، [مرد] از زنش فرار می‌کند، از فرزندان‌ش فرار می‌کند.» فرار می‌کند یعنی در آنجا فقط به کارهای خودش می‌پردازد.

بزرگان می‌فرمودند:

«در این سه ماه خیلی مواظبت خودتان را بیشتر کنید. تا به‌حال چطور مواظبت داشتید؟ بر زبان

و رفتار و افکار مواظبت داشتید، [حال] مقداری مواظبت را بیشتر کنید.»

۲. تصحیح خیال

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این سه ماه رجب، شعبان و رمضان توصیه شده است، عبارت است از اینکه انسان ذهن خود را از خطورات و مسائل پاک کند، و نگذارد هر خطوری به ذهن او بیاید، یا اگر خطوری می‌آید، نگذارد در آنجا لانه کند و بماند، بلکه زود از ذهن خود دفع کند تا اینکه نفس بتواند قابلیت ورود انواری که از عالم ملکوت می‌آید، پیدا کند. و بداند که با وجود خطورات و ذهنیات، دیگر جایی برای آن انوار و واردات نیست، لذا باید ذهن خود را آماده کند.

۳. اصلاح تغذیه

از جمله نکاتی که مرحوم علامه طهرانی خیلی به آن اهتمام داشتند، کیفیت تغذیه بود؛ می‌فرمودند:

در ماه رجب و ماه شعبان و رمضان، خوب است که سالک تغییری در تغذیه خود به وجود بیاورد و آن تغذیه به نحوی باشد که در عین سبکی،

بتواند او را برای انجام عبادات حفظ کند و نگه دارد.

ایشان می فرمودند:

در این سه ماه انسان خوب است که هیچ وقت احساس سیری و ثقل نداشته باشد. غذایش به نحوی باشد که همیشه احساس کند که غذا بر او مسلط نیست، معده او را درگیر نمی کند، و معده، فکر او را به خود مشغول نمی کند. این مسئله برای جلب فیوضات و جذبات خیلی اهمیت دارد.

آنچه بنده از ایشان در یکی جلسات شنیدم،

این بود:

سالک توقع نداشته باشد آنچه را که خداوند متعال برای بندگانش در ماه رجب تخصیص داده است، با معده پُر، قسمت او بشود؛ این مسئله انجام نخواهد شد!

۳. شب زنده داری و تفکر

شب های ماه رجب، شعبان و رمضان را خیلی باید مواظب باشید و ارزشش را بدانید... رجب و رمضان یک خصوصیتی دارد؛ ماه شعبان هم یک تفاوتی دارد و خیلی مهم است.

در ماه شعبان، اصلاً احواء نیمه شعبان خیلی

فضیلت دارد و خود مرحوم آقا هم هر سال با رفقا و دوستان خودشان شب نیمه شعبان را احیاء داشتند و دعای کمیل هم می خواندند.

بیداری خیلی مهم است، البته بهتر است انسان یکی دو ساعت بخوابد، تجدید قوا بکند، و بعد به بیداری و پرداختن به این امور ادامه بدهد؛ با خستگی صحیح نیست.

مرحوم علامه طهرانی هم در روح مجرد فرموده اند که باید یک چیزی خورد که بتواند نفس را با نشاط نگه دارد و سدّ جوع کند.^۱ منتها نه چیز سنگین؛ [بلکه] میوه ای باشد، چای با خرما می باشد. انسان خودش را نباید سنگین کند. تا چیزی می خورید و احساس می کنید دلتان را گرفت، دیگر

^۱ روح مجرد، ص ۷۶:

در دفعه اوّل که [مرحوم حاج سید هاشم حداد] بیدار می شدند، می فرمودند: «سید محمّد حسین! چای یا آب گرمی بیاور!» حقیر پایین می رفتم و روی چراغ فتیله نفتی، چای درست می کردم و فوراً می آوردم. می فرمودند: «مرحوم قاضی خودش این طور بود و به ما هم این طور دستور داده بود که: "در میان شب چون برای نماز شب برمی خیزید چیز مختصری تناول کنید؛ مثل چای یا دوغ یا یک خوشه انگور، یا چیز مختصر دیگری که بدن شما از کسالت بیرون آید و نشاط برای عبادت داشته باشید."»

بنابراین بنده هر چه ایشان میل داشتند، گاه آب جوش و یا چای و یا دوغ و یا خیار برایشان به بام می بردم، چون در آن فصل، هنوز انگور نرسیده بود.

بس کنید، حتی اگر مقدار کمی مانده، آن را کنار بگذارید. بگذارید که آن حالت نشاط و سبکیِ نفس و مزاج، بر شما غلبه داشته باشد. این بهترین حالت است که انسان می‌تواند بهتر استفاده کند.

البته در این بیداری، انسان لازم نیست همیشه نماز بخواند و ذکر بگوید. چه اشکال دارد مطالبی از بزرگان را مطالعه کند، یا ادعیهٔ ماه شعبان را بخواند، یا بر او خوانده شود و او گوش کند؟!

۳. تنظیم معاشرت و روابط

یکی دیگر از اموری که بزرگان نسبت به سه ماه رجب، شعبان و رمضان، به سالکین الی‌الله تذکر می‌دادند، تنظیم معاشرت و به عبارتی همان عزلت می‌باشد. سالک الی‌الله باید بداند که با چه کسی معاشرت کند، و بداند که صحبت و برخورد با چه کسانی برای او مفید است و ارتباط با چه کسانی برای او غیرمفید و حتی مضر می‌باشد. ممکن است یک صحبت و برخورد، حال انسان را متغیّر کند. برای بنده این مسئله بسیار اتفاق افتاده است.

عزلت به معنای کناره‌گیری از افراد مختلف و

جریانات غیر مفید و غیر ضروری، و تصحیح روابط است، نه گوشه‌گیری. انسان باید روابط خود را تصحیح کند، از روابطی که زائد است، بزند و ارتباطات خود را بر اساس ضروریات تنظیم کند. و این مسائل حتی در ارتباط با رفیق نیز باید ملاحظه شود تا اینکه ارتباطات هدفمند باشد.

۴. روزه‌داری

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام این دو ماه (رجب و شعبان) را روزه می‌گرفتند. بزرگان هم بر حسب آن وضعیتی که داشتند، همین کار را انجام می‌دادند.

روزه ماه شعبان، مقدمه برای استعداد و آمادگی تلقی فیوضات و انوار الهی است، و خیلی این مسئله قابل توجه است. در هر جا [خداوند بندگانش را] برای چنین عنایات و فیوضاتی دعوت کرده است، در آنجا شما [سفارش به] روزه را مشاهده می‌کنید: [مثلاً می‌گویند] روزه بگیرد و بعد این کار را بکند، [یا] برای برآورده شدن حاجات، سه روز را روزه بگیرد و بعد چه کند، [یا] روز قبل از

لیلة الرغائب را روزه بگیرد.

در تمام این موارد ما مشاهده می‌کنیم که روزه، نقش مهمی برای تلقی این عنایات و فیوضات دارد. لذا خیلی به روزه این دو ماه توصیه شده است و خیلی آثار پُربرکتی برای آن وارد است؛ البته برای کسی که مانعی نداشته باشد، ناراحتی نداشته باشد، ضعف بر او غلبه نکند، موقعیت و شرایطش مناسب باشد؛ و اگر نه، به همان مقدار اندک اکتفا کند: میزان غذا را در این سه ماه پایین بیاورد، تا اینکه نفس، بهتر بتواند از آن عنایات و بارقه‌ها و نفحاتی که بر قلب می‌وزد، بهره‌مند بشود و خودش را درگیر غذا و جهاز هاضمه نکند. آزاد باشد! وقتی که آزاد بود، این نفحات را بهتر می‌تواند تلقی کند.

لذا مرحوم علامه طهرانی می‌فرمودند که رفقا سعی کنند حداقل هفته‌ای سه روز را در ماه رجب و شعبان روزه بگیرند، حالا آن چهار روز دیگر بسته به میل خودشان؛ ولی سه روز را بگیرند که این فضیلت روزه را از دست ندهند. تا یک روز غذا می‌خورند و خلاصه بدن می‌خواهد دوباره عادت کند، فردا

دوباره روزه می‌آید و این مسئله را استمرار می‌دهد و جلو می‌برد. برای افرادی هم که روزه برای آنها هیچ مسئله و مشکلی نیست، همه ماه را روزه بگیرند؛ چه عیب دارد؟! همه ماه شعبان را روزه بگیرند و از برکات و فوایدی که بر روزه و صائمین مترتب است، بهره بگیرند و متنعم باشند.

۵. رعایت سکوت و حفظ آرامش

یکی دیگر از دستورات بسیار مهم بزرگان درباره ماه شعبان، مسئله صحبت نکردن و حفظ آرامش است. صحبت زیاد، و عمر را به صحبت گذراندن، از مایه و از کیسه خوردن است و [باعث] از دست دادن اعمال انجام شده است.

مرحوم علامه طهرانی می‌فرمودند که رفقا بعد از جلسات با هم کمتر صحبت کنند، حتی با عیالاتشان هم بعد از جلسات کمتر صحبت کنند. و صحبت‌های عادی هم، باید با رعایت شرایط طرف مقابل، در حول و حوش مطالب مفید باشد. یکی حالش حال صحبت کردن نیست و می‌خواهد در خودش باشد، ساکت باشد، می‌آیند پیش او

می‌نشینند [و مثلاً می‌گویند:] «آقا راستی می‌دانید دیروز فلانی چه کرده است؟!» تمام آن حال، همه از بین می‌رود! به‌خصوص در ماه‌های حرام یا محترم، مانند رجب و شعبان و رمضان؛ و همین‌طور در زمان‌های خاص که لطف و عنایت پروردگار در آن اوقات، شکل دیگری دارد، ما می‌بینیم در چنین موقعیت‌هایی فرصت را از دست می‌دهیم. یعنی درست همان موقعی که می‌خواهد رحمتی بر شخصی بیاید، بارقه‌ای و نفحه‌ای بر او بیاید، یا خودش صحبت می‌کند، یا یک‌مرتبه رفیقِ کنارش می‌گوید: «آی فلانی...!» چه شد؟! تمام شد و رفت! حالا [خدا می‌داند] کی دوباره [آن بارقه] می‌آید!

آن رحمت پروردگار و آن بارقه، بر دل آرام می‌نشیند، نه بر آن دلی که دارد حرف می‌زند. چون او در حال تَمَوُّج و گردش و اضطراب است، و جاذبه‌ها و نفحات الهی بر قلب مضطرب وارد نمی‌شود. دل باید آرام باشد، دل باید متوجّه باشد تا آنها بتوانند بیایند.

یک‌وقت مرحوم قاضی رضوان‌الله‌علیه در

مجلس نشسته بودند و راجع به حضور صحبت می‌کردند که «حضور را مغتنم بشمارید.» حضور یعنی جمعیتِ خاطر و جمع شدن و توجه به مبدأ داشتن و در خود بودن. می‌فرمودند این را خیلی مغتنم بدانید. در این موقع شخصی که از کوچه رد می‌شد به دیوار می‌زند و یک صدای «تق» می‌آید. [ایشان] فرمودند در بعضی از اوقات همین صدای «تق»، آن حضور را از بین می‌برد و دیگر نمی‌آید. یعنی می‌بایست در آن لحظه بیاید و به قلب بخورد، اما این صدای «تق» باعث شد که قلب تشویش پیدا کند.

لذا مرحوم علامه طهرانی خیلی بر سکوت تأکید داشتند؛ حتی [گفتن] مطالب مفید! [نهی] مطالب غیرمفید که اختصاص به این ماهها ندارد! مطالبی که همه در مجالس می‌گویند: «فلان چیز ارزان شد؛ گران شد...» این مطالبی که همه‌اش سر و ته یک کرباس هم ارزش ندارد همه‌جا هست و انسان نباید چه در این ماهها و چه در غیر از این ماهها خودش را به این مطالب بسپارد. اهل دنیا باید به این مطالب دل بسپرنند و به‌خوبی هم از عهده‌اش

برمی آیند و نیازی به حضور دغدغه خاطر ما نیست!
ما از این نظر دغدغه خاطری نداشته باشیم و
بحمدالله خداوند افرادی را خلق کرده است که به
این مطالب پردازند؛ راجع به این مطالب که جای
صحبت نیست [و همیشه ممنوع است]. و اما مطالب
مفیدی هم هست که من حیث المجموع مطالب
خوبی است [اما ضروری نیست]؛ باز هم انسان باید
در این سه ماه مراقبت بیشتر داشته باشد و [در این
موارد هم] سکوت را رعایت کند، مگر در موارد
ضرورت که آن مطلب دیگری است.

باید دانست که صحبت کردن یکی از
مهم ترین آفاتی است که این مهمان های پروردگار را
از دل ما بیرون می کند! خیلی عجیب است؛ آن قدر
که بزرگان راجع به این مسئله تذکر داده اند، درباره
سایر مسائل سفارش نکرده اند!

۷. مطالعه احوال بزرگان و اشعار اولیاء الهی

مطالعه کردن احوال بزرگان، قصص بزرگان،
کتاب های اخلاقی، کتاب های مرحوم علامه طهرانی،
در مسائل مختلف خیلی برای انسان می تواند کارساز

باشد. همچنین اشعار بزرگان و اولیاء را گاهی زمزمه کردن و توجه کردن به معانی آن بسیار راهگشاست. هر روز انسان مثلاً چند خط شعر از خواجه حافظ شیرازی یا مولانا یا اولیاء و بزرگان دیگر را مطالعه کند و مفاد آن را در حدود ظرفیت خودش مطالعه کند. خواندن این اشعار، انسان را از این عالم تکثرات خارج می‌کند، و انسان خودش متوجه می‌شود که چطور با وارد شدن در مطالعه احوال بزرگان و این اشعار، این حالت برای او پیدا می‌شود.

۸. زیارت اهل قبور

هفته‌ای یک بار به زیارت اهل قبور رفتن و برای آنها طلب مغفرت کردن [مورد تأکید است]. البته نه اینکه انسان هر روز برود؛ هفته‌ای یک بار، آن هم نه ظهر و شب، بلکه پنج‌شنبه، بین الطلوعین به قبرستان برود.

الان که دیگر قبرستان‌ها پارک و باغ شده است! این قبرستان‌ها نه تنها انسان را از کثرت بیرون نمی‌آورد، بلکه انسان را متوجه کثرات و دنیا می‌کند. قبرستانی پیدا کنید مثل همین قبرستان حاج شیخ در

قم [یعنی قبرستان نو]، قبرستان وادی السلام [در نجف]. باید انسان به قبرستانی برود که نگاه به آن قبرستان او را تکان بدهد، بلرزاند، او را متوجه کند که فردا نوبت اوست. و همان طوری که بزرگان فرموده‌اند، برویم کنار قبرستان بنشینیم و یک فاتحه بخوانیم و بعد به تفکر و سکوت پردازیم؛ اثر این سکوت در نفس، از قرآن خواندن بیشتر است. البته بعد از آن یک سوره تبارک، یک سوره یاسین، انسان برای اهداء ثواب برای آنها هم بخواند.^۱

۹. عیادت بیماران و رسیدگی به امور آنان

عیادت مَرَضی و رسیدگی به امور بیماران به حال انسان سرعت می‌بخشد.^۲

انسان باید به دیدن مریض برود و از مریض عیادت کند. منظور از عیادت مریض، خشنودی و خوشحالی او از انسان است؛ لذا مستحب است که انسان چیزی ببرد، چون مریض دل شکسته است و اگر انسان به زیارت و ملاقاتش برود و تحفه‌ای ولو

^۱ همان، جلسه ۱۴۴.

^۲ همان، جلسه ۹۲.

مختصر، مثل یک دانه سیب یا یک دانه به برای او
ببرد، او خوشحال می‌شود.^۱

۱۰. صلهٔ رحم و رفع اختلاف میان افراد

از جمله مسائلی که در ماه رجب مورد تأکید
بزرگان بوده است، مسئلهٔ صلهٔ رحم و رفع اختلاف
بین دو نفر است.

از جمله مسائلی که در ماه شعبان مورد تأکید
بزرگان بوده است، مسئلهٔ صلهٔ رحم و اصلاح ذات
البین و رفع نقار و اختلاف بین دو نفر است.

علامهٔ طهرانی رضوان‌الله‌علیه در ارتباط با
اهمیت مسئلهٔ صلهٔ رحم می‌فرماید:

چقدر خوب است مساعدت به ارحام و
نزدیکان! یکی از کلیدهایی (کلیدهای آسمان)
که خیلی خیلی محکم است، و به واسطهٔ
رسیدگی به اقرباء و نزدیکان باز می‌شود، همین
صلهٔ رحم است!

صلهٔ رحم یعنی به دست آوردن دل شخص،
خشنود کردن او، و به طریق احسن، قضاء حوائج

^۱ مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج ۲، ص ۱۶۹.

۱۱. ذکر مدام و ورد

ذکر یعنی انسان در حال توجه باشد، حالا چه اینکه ذکری بگوید یا نگوید. انسان همیشه باید خدا را حاضر و ناظر ببیند و هیچ وقت حضور خدا را فراموش نکند. اگر شخصی در منزل باشد، انسان چقدر حواسش جمع است و متذکر است؟! یک مقداری هم به خدا بها بدهد!^۲

یکی دیگر از مسائلی که در ماه‌های رجب و شعبان و رمضان خیلی مؤکد است، ذکر مدامی است که انسان دارد. ذکر مدام ذکری است که عدد ندارد و انسان بدون عدد می‌تواند آن ذکر را بگوید. این را ذکر مدام می‌گویند. جزء اذکار عددیه نیست و اشکالی هم ندارد که شخص بگوید. مثل ذکر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. همین طور به نحو مدام انسان بگوید؛ دارد راه می‌رود لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، نشسته است، آرام بدون اینکه حتی کسی هم بفهمد یا مثلاً دهان او حرکتی

^۱ همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

^۲ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۱.

داشته باشد، ذکر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید. این خیلی مناسب است.

یکی از آن اذکار، ذکر یونسیه است که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ است که توصیه شده بدون عدد [باشد]. اگر کسی می‌تواند مثلاً صد مرتبه [در] بین الطلوعین بگوید؛ اگر یکی می‌تواند، دویست مرتبه بگوید.

این ذکر یونسیه بسیار مهم است، منتها بدون عدد: پنجاه مرتبه، هفتاد مرتبه، صد مرتبه، صد و پنجاه مرتبه؛ هرکسی به آن مقداری که خسته نشود. خیلی [روی این ذکر] بزرگان تأکید کرده‌اند، و خود حقیر از مرحوم آقای حدّاد رضوان‌الله‌علیه شنیدم که ایشان می‌فرمودند:

«گنج‌هایی در این ذکر یونسیه نهفته است و اگر شخصی مداومت داشته باشد، خداوند او را به نعمات خیلی بزرگی می‌رساند.»^۲

ادعیه مورد تأکید اولیاء در ماه شعبان

۱. مناجات شعبانیه

^۱ سوره انبیاء (۲۱) آیه ۸۷.

^۲ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۸.

از جمله مطالبی که در ماه شعبان باید به آن توجه داشت، قرائت ادعیه ماه شعبان و به خصوص مناجات شعبانیه است، که بسیار بسیار مضامین عالی دارد، و بزرگان بعضی از فقرات مناجات شعبانیه را اصلاً به طور کلی در دعای قنوتشان می خواندند؛ [مثلاً:] «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» تا آخر [این فقره]. واقعاً این مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام، مناجات عجیبی است، که انسان را اصلاً عوض می کند، حال و هوای انسان را عوض می کند. چه خوب است آنهایی که با زبان عربی آشنایی ندارند، این مناجات را با ترجمه صحیح مطالعه کنند، و هنگام خواندن مناجات، از معانی و مفاهیمش هم استفاده کنند. گرچه قرائت دعاهایی که از ائمه علیهم السلام برای ما بیان شده، به تنهایی [و بدون فهم کامل معنا] خوب است و ثواب دارد و انسان را حرکت می دهد، اما فهم این معانی و رسیدن به این مطالب و مفاهیم، یک بهره دیگری به انسان می دهد. وقتی انسان این دعا را با همان معانی خودش بخواند بفهمد و بخواند، خیلی تفاوت می کند تا اینکه

بخواهد فقط به الفاظ پردازد.

بنده به یاد دارم در زمان حیات مرحوم علامه طهرانی رضوان الله تعالی علیه، تا آنجایی که در خدمت ایشان بودم، هر شب ماه شعبان را به قرائت یا شنیدن مناجات شعبانیه مشغول بودند و همین طور اشک از چشمانشان می آمد. و خودشان هم تأکید داشتند که حتی در روز، و حتی در بعدازظهرهای جمعه به جای دعای سمات، این مناجات شعبانیه خوب است قرائت بشود و از انسان از فیوضات این دعا بهره مند شود.^۱

۲. دعای مکارم الأخلاق

خواندن دعای مکارم الأخلاق به خصوص در ماه رجب و شعبان بسیار عالی است. اگر انسان هر روز هم نمی خواند، هفته ای یک بار بخواند.

۳. سایر ادعیه

همچنین زیارت جامعه کبیره، مناجات خمسه عشر حضرت سجّاد علیه السلام، در ماه رجب

^۱ همان، جلسه ۱۹۹.

و شعبان مورد توصیه بزرگان بوده است.

پیغمبر به خصوص در ماه رجب و شعبان این

دعا را خیلی می خواندند: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَىٰ أَنْفُسِنَا

طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ خدایا به اندازه یک پلک چشم به هم

زدن، ما را به خودمان وامگذار.» یعنی افکار ما را

خودت به دست بگیر، نیات ما را خودت اصلاح کن،

قلب ما را خودت مباشرت کن. خودت قلب ما را

در دست بگیر که آنچه برای ما و راه ما [به صلاح]

است خودت برای ما پیش بیاوری و توفیق بدهی و

از آنچه موجب اِعْوِجَاجِ از طریق و مسیر اولیاءت

است، خودت ما را حفظ کنی.

نیمه شعبان و اعمال آن

روز نیمه شعبان، ولادت حضرت

صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و

شب نیمه شعبان از شب‌هایی است که احیاء آن بسیار

احیای مهمی است. من در تمام مدت عمرم با مرحوم

والد، علامه طهرانی رضوان الله علیه ندیدم که ایشان

در شب نیمه شعبان خواب باشند، و اگر استراحت

می کردند، یک نیم ساعتی، یک ساعتی بود و بقیه اش

را بیدار بودند و به دوستان خودشان هم توصیه

می کردند که شب نیمه را احیا بگیرند و خودشان هم در همان شب، دعای کمیل می خواندند.

خلاصه در آن شب، خیلی چیزها گیر انسان می آید! آنچه من از ایشان و حتی اساتید ایشان شنیدم این بود که «در شب نیمه شعبان خیلی مسائل هست.» اگر من از اسرار شب نیمه شعبان - که مجاز به گفتنش نیستم - بخوام برای رفقا بگویم، از الان بیداری می کشند و تا شب نیمه شعبان خودشان را آماده می کنند! این قدر مهم است! مرحوم علامه طهرانی می فرمودند: «آنچه به ما دادند از شب نیمه شعبان دادند!» [یعنی] آن فتح بابی که برای ایشان شد و آن مسائلی که پیدا شد، همه به خاطر این مسئله بوده است.

مهم ترین قضیه در شب نیمه شعبان این است که ظهور «ولایت کلیه الهیه حی» در آن شب اتفاق می افتد و به واسطه نفس قدسی آن حضرت، برکات بر همه عوالم ساری و جاری می شود. شبی است که مقام ولایت حقه و حی در عالم وجود، ظهور ناسوتی پیدا کرده و به واسطه این، آن تجلی اعظم پروردگار

تحقق خارجی پیدا کرده است.

لذا مناسب است که رفقا مجتماً یا غیر مجتماً شب نیمه را احیا بدارند؛ و خلاصه شب، شب مهمی است باید خیلی غنیمت شمرد و انسان به صحبت و مطالب عادی نگذرانند.

شرح برخی از فقرات مناجات شعبانیه

[امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات شعبانیه

به خداوند عرضه می‌دارد:] «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ

إِلَيْكَ؛ خدایا کمال انقطاع را نصیب من کن»؛ یعنی من

از همه چیز بپریم: فکرم، عقلم، نفسم، تعلقاتم، همه اینها

قطع شود و فقط یک تعلق بماند و آن تعلق رسیدن به

توست. «إِنْ قَطَعَ إِلَيْهِ» یعنی به آن رسید، از همه جا برید و

به این نقطه وصل شد. این را می‌دانیم که «عاطقنا» س [پ].

تسا بن یا ترابع یانعم: [ایلدخ، و و ت ه ب لاصتا

ه ب و ن اشچ بن م ه ب و ن کن م بیصن ار ق ل خ ز ا ع ا ط ق ن ا

من ببخش؛ که این خودش هم بخشش از ناحیه

توست و من به واسطه فیض این بخشش است که

می‌توانم به تو منقطع بشوم.

خیلی عجیب است! انسان وقتی چنین

حالاتی به او دست می‌دهد - البته یک ذره‌ای! [و اَلَّا]
 کجا آنچه را بزرگان ادراک می‌کرده‌اند، ما
 می‌فهمیم؟! - تازه می‌فهمد عجب! تازه کلمات
 بزرگان را یک مقداری - بفهمی نفهمی! - یک خرده
 می‌تواند تجزیه و تحلیل کند. تازه مقداری می‌تواند
 روی دعای ابی حمزه حضرت سجّاد فکر کند. تازه
 مقداری می‌تواند روی مناجات شعبانیه تأمل کند.
 تازه دعای عرفه حضرت سیدالشهداء را می‌تواند
 بخواند. ببیند حضرت که این دعا را می‌خواند و مثل
 ابر بهار گریه می‌کرد، برای چه بوده! آیا این گریه‌ها
 همه مصنوعی بوده؟! می‌خواسته‌اند به ما یاد
 بدهند؟! برای چه حضرت همین‌طور می‌خواند و
 متحوّل و منقلب می‌شود؟!!

«و أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ؛ چشمِ

دلِ ما را به واسطه آن روشنایی دیدار، باز کن!»

[یعنی] وقتی این چشمِ دل ما به تو نظر

می‌کند، باز شود؛ [در این صورت] تو را فقط می‌بیند

و تو را مؤثر می‌بیند، و تو را همه چیز می‌بیند و تو را

مَسَبَّبُ الْأَسْبَابِ می‌بیند و همه عالم را از وجود تو

می‌بیند و تو را در همهٔ امور ساری و جاری می‌بیند.

اگر ما کمی به این مسائل معرفت داشتیم

قضایا چه می‌شد؟! آن وقت این حرفها را می‌زدیم؟!!

این کارها را می‌کردیم؟! آیا دیده‌ایم یکی از این

حرف‌هایی را که همه‌جا مثل نقل و نبات می‌زنند،

بزرگان بزنند؟!!

«حَتَّى تُحْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ؛ تا

اینکه نه‌تنها از حجاب‌های کثرت و مردم‌ظلمانی و

عالمِ دنی و دنیا و شهوات و هواها و هوس‌ها [عبور

کنیم، بلکه] از عوالم نورانی و عوالم معنا رد بشویم.

[در] حجاب‌های نور و عوالم و کثراتی که مربوط به

حقایق عوالم ربوبی است، و در نعمات تو را که در

آن عوالم می‌بینیم [نیز] متوقف نشویم، [بلکه] از

ماسوای تو هم که آنها ظهور آثار جمال و جلال تو

هستند، بگذریم.»

مرحوم علامهٔ طهرانی از قول مرحوم حدّاد

رضوان‌الله‌علیهما می‌فرمودند:

گاهی از اوقات اتفاق می‌افتد که مرا از عوالمی

عبور می‌دهند که تا بخواهم ببینم در آن عوالم چه

خبر بوده و چه مسائلی بوده است، می‌بینم مرا از

عوالم دیگری عبور داده‌اند و عوالم دیگری را رد

کرده‌ام و عالم قبلی اصلاً رفته است!

می‌دانید چه مسائلی؟! همین قدر بگویم نسبت

یکی از آن عوالم به عالم ماده با تمام [بزرگی‌ای] که

دارد، نسبت یک قطره به دریاست. دیگر چه

بگویم؟! آن عالم هم به نسبت عالم بالاتر خود

همین‌طور.

این‌ها حجاب‌های نورانی است که باید از آن

عبور کند و نباید بماند. [گرچه] همه اینها در نفس

قرار دارد و بعداً یکی یکی به سراغ آنها می‌آید، [اما]

فعلاً باید عبور کند. از آثار و خصوصیات جمالیّه

پروردگار و نعمت‌های عوالم دیگر که عوالم مثال و

ملکوت و اینهاست باید عبور کند.

یکی از دوستان می‌گفت:

من داشتم راجع به آثار جمال با خودم فکر

می‌کردم که جمال پروردگار وقتی تجلی می‌کند

چه مرتبه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ یک مرتبه دیدم

یک ظهور از آن ظهورهای جمال آمد و بر دلم

خورد و از آن حقیقت جمالی که مشاهده کردم

حالتی در نفس و قلبم پیش آمد که اگر آن حالت

را به تمام اهل کره زمین تقسیم می‌کردند، همه

آنها مست و حیران از خودبی خود می‌شدند!

اینها همه «حُجْبَ النُّور» است. از اینها باید عبور کرد. ببینید آن بالا چه خبر است که حضرت می‌گوید: «ما را از اینها عبور بده!» آنجا قضیه چیست؟!

شخصی از همین آشنایان که هنوز در قید حیات است برای خود من تعریف می‌کردند:

در زمان شاه من صبح برای دیدن رفیقم که در بیمارستان بود به آنجا رفته بودم. همین‌طور فکر می‌کردم که سالک باید از این آثار جمال بگذرد و نگاه نکند، توجه نکند، فکر نکند. در همین حین، یک‌دفعه یک پرستار آمد، نمی‌دانم سِرْم بزند، [یا] سِرْم را عوض کند. (آن موقع هم حجاب درستی که نبود). من چشمم به او افتاد و دیگر محو جمال او شدم. دیگر فکر و ذکر من در این مسئله بود. و بعد شب سه‌شنبه‌ای بود که به مسجد [قائم] رفتیم و مرحوم آقا (علامه طهرانی) هم مشغول صحبت بودند. در حینی که نشسته بودم و داشتم به آقا نگاه می‌کردم ولی فکرم در بیمارستان بود، یک‌دفعه آقا که داشتند صحبت می‌کردند فرمودند: «بله! آقایان می‌گویند "ما باید از جمال بگذریم!" بابا نگاه کردن به دستِ یک زن، تو را گیج می‌کند!

آن وقت می گویند ”[از جلوه‌های جمال پروردگار] بگذریم!“ تو که از یک نگاه کردن آن قدر فکر مشغول می‌شود، چطور می‌توانی از حورالعین بگذری؟! حورالعین را چه می‌کنی؟!

این کار هر کسی نیست! چون آنها «حُجَبَ النُّور»

است دیگر؛ آن نور مربوط به عوالم ربوبی است.

یک وقت مرحوم علامه طهرانی

رضوان الله علیه می فرمودند:

اگر خداوند جمالش را در قالب حورالعین و

امثال ذلک، به شخصی بدون آمادگی و استعداد

بنمایاند، او دیگر در دنیا نمی‌تواند زندگی کند و

توان گذران دنیا را ندارد.

اینها را خدا فعلاً نشان نمی‌دهد؛ می‌گذارد

برای آن موقع. می‌گوید اینها باشد بعداً! فعلاً اوضاع

دنیا را بگذران، برای آنجا طلبت باشد.

اما خب آنهایی که این مطالب را گذرانده‌اند

[ظرفیت مشاهده این جمال را دارند.] شما

همین‌طور [ساده] نگاه نکنید که شخصی دارای

مقاماتی، موقعیتی و خصوصیاتی است؛ همین‌طوری

که نمی‌شود!

[روی همین جهت است که] امیرالمؤمنین

علیه السلام عرضه می‌دارد: «حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ

حُجْبَ النُّورِ.» [یعنی] این چشم دل و بصیرت و

تحمل و سعه و جودی ما را که [آن را هم] تو داده‌ای،

حجاب‌های نور را پاره کند و کنار بزند، و ما را به

همان نقطه مقصود و غایت منظور برساند. [تا] ما در

اینجا، در این مسائل [و حجاب‌هایی از قبیل] علم

غیب، مکاشفات و شهودها، نایستیم؛ از اینها عبور

کنیم.

حالت استعداد و آمادگی‌ای که قلب با آن

حالت می‌تواند مشاهده کند، آن را می‌گویند «أَبْصَارُ

الْقُلُوبِ؛ چشم قلب.» حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ

حُجْبَ النُّورِ، [یعنی چشم قلب] حجاب‌های نور را

کنار بزند، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ، [یعنی] برسد به

همان معدن عظمت که مقام ذات پروردگار است.

جایگاه عظمت، [یعنی] همان حقیقت وجود صرف،

همان معنای بسیط‌الحقیقه، همان معنای ذات

لایتناهی که آن معدن و منشأ است برای همه اسماء

و صفات کلیه.

امیرالمؤمنین می‌فرماید ما [باید به آنجا]

برسیم؛ حواسمان جمع باشد به این عوالم پایین، دل
خوش نکنیم!

«و تَصِيرَ أرواحنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛ و ارواح ما

در عِزِّ قُدْسِ تو، به حالِ پرواز دربیاید.»

[همچنین حضرت در فقره دیگری عرضه

می‌دارند:]

«إلهی و أَلْحِقْنی بِنورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ؛ خدایا مرا به

آن نور عِزِّ أَبْهَجِ، که دارای بهاء و تشعشع بیشتر است

و بالاترین مرتبه است، مرا به آن مرتبه ملحق کن.»

نور مقام عزت یعنی مقام فناء ذات!

امیرالمؤمنین علیه السلام صریح دارد این را می‌گوید.

آن نوری که وقتی در مقام عزت پروردگار بتابد،

دیگر غیری را باقی نمی‌گذارد! امیرالمؤمنین عرضه

می‌دارد خدایا مرا ببر آنجا که آن نور عزت بزند و

تمام شرایش و وجود ما را قطع کند و تمام آثار وجود

ما را از بین ببرد و تمام انانیت‌ها و آثار نفس ما را

مُضْمَحِل کند و هیچ چیزی از وجود ما [نگه ندارد،]

حتی همان وجود ثابت ما را هم از بین ببرد. چون در

مقام تجلی آن نور عزت، دیگر حتی «عین ثابت»،

یعنی همان نقطه شروع هر شخص که همراه با آن،

خصوصیت و هویت خارجی او نمودار می شود، آن هم حتی باقی نمی ماند!

این [فقره مناجات شعبانیه] یکی از ادله منقوله‌ای است که دلالت بر فناء ذاتی می کند. چون مقام نور عزت هیچ چیزی را جز ذات پروردگار نمی تواند تحمل کند. «غیرتش غیر در جهان نگذاشت». وقتی غیرت خدا تجلی می کند، دیگر غیری باقی نمی ماند. پس معلوم می شود در این جا این طور نبوده که فقط او باشد، [بلکه] غیر او هم بوده است.

إلهی و الحقنی بنورِ عزِّكَ الأبهج! خیلی عبارت

عجیبی است! دلالت می کند بر اینکه حضرت فقط و فقط از خدای متعال طلب فنای ذاتی را طلب می کند، که حتی ذات مرا هم باقی نگذار. صفات را که از بین می بری، اسماء را که از بین می بری، خصوصیات، آن هویت که «من» را تشکیل می دهد، آن منیت مرا، آن را هم که از بین می بری، خود مرا هم از بین ببر.

و الحقنی بنورِ عزِّكَ الأبهج، فأكونَ لك عارفاً!

حالا [با ملحق شدن به نور عزّ ابهج] مرا عارف به

حقیقت ذات خودت قرار بده. پس من اگر در نور
عِزِّ أَبْهَجِ تو وارد نشوم، عارف نیستم؛ به بخشی از
آثار و مظاهر و خصوصیاتِ ذات تو عارفم.

و عن سِوَاكَ مُنْحَرِفًا و مِنكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا

الْجَلَالِ و الْإِكْرَامِ. [یعنی] از هر چیزی که سوای
توست، من بر کنار باشم، و همیشه در حال خشیت
از تو و مراقبِ حضور در مقامِ عزِّ تو باشم. این را
می‌گویند مراقبت در آن مرتبه.

این دعای قنوتی بود که از مناجات شعبانیّه
است و بزرگان این دعا را می‌خوانند؛ خیلی خوب
است رفقا حفظ کنند و خیلی از دعاهای قنوتشان را
با این انجام بدهند.